

ارزیابی وثاقت مشایخ محمد بن احمد بن یحیی، بر پایه توثیق ابن ولید^۱

سید موسی شبیری زنجانی^۲

چکیده

«محمد بن حسن بن احمد بن ولید» از میان روایت‌های «محمد بن احمد بن یحیی»، مواردی را که از طریق برخی مشایخ او نقل شده است، استننا کرده و آن‌ها را نامعتبر دانسته است. بررسی دلالت کلام ابن ولید بر تضعیف مستثنیات و توثیق سایر مشایخ «محمد بن احمد بن یحیی» گام نخست مقاله است. گام دوم، اعتبار این توثیق و تضعیف است؛ چه اینکه اگر ابن ولید به اصل عدالت معتقد بوده و یا کلام او مبتنی بر حدس باشد، قابل اعتنا نیست. افزون بر این، دایره شمول کلام ابن ولید نسبت به مشایخ محمد بن احمد بن یحیی و روایاتی که این مشایخ نقل کرده‌اند، در این سطور مورد بررسی قرار گرفته است. در صورتی که دلالت و اعتبار کلام ابن ولید تأیید شود، می‌تواند به عنوان یکی از توثیقات عام، تعدادی از راویان را که در کتب رجالی توثیق خاصی ندارند، به دایره ثقات وارد و زمینه اطمینان به روایات آنان را فراهم کند.

واژگان کلیدی: توثیق عام، مستثنیات ابن ولید، محمد بن احمد بن یحیی، نوادر الحکمه.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۲/۱۲/۹۸
۲. این مقاله به قلم فاضل ارجمند آقای علی خالق‌پور از دروس خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی رحمته الله علیه و زیر نظر مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام استخراج و به تأیید رسیده است. a.khaleghpour@gmail.com

مقدمه

«محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران اشعری» (زنده تا ۲۹۰ ق^۱) یکی از بزرگان شیعه است که کتاب **نوادیر الحکمه** از آثار اوست؛ این کتاب پیش از کتاب **کافی**، مرجع فقهای امامیه بوده و معروفترین جامع حدیثی قبل از **کافی** به شمار می‌رود و به جهت نظم و جامعیتش، بسیار مورد توجه طائفه بوده و در میان امامیه و به خصوص در قم، رواج زیادی داشته است.^۲

به جهت همین نظم، جامعیت و مرجعیت کتاب **نوادیر الحکمه**، قمی‌ها آن را به دبه شیب تشبیه کرده بودند. شیب شخصی بوده است که دبه‌ای شامل انواع مختلف روغن داشته و با آن، احتیاج همه را برطرف می‌کرده است. کتاب **نوادیر الحکمه** نیز از این جهت که در همه ابواب فقهی مطلب داشته و روایاتی در همه فنون علم و دانش در آن موجود بوده^۳ و از این جهت مورد مراجعه علما بوده، به دبه شیب تشبیه شده است.^۴

درباره «محمد بن أحمد بن یحیی» گفته‌اند که ثقه است؛ اما از ضعف نیز نقل می‌کند: «کان ثقة فی الحدیث إلا أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ». با توجه به این نکته، مشایخ وی نیاز به توثیق دارند و صرف نقل «محمد بن أحمد بن یحیی» از ایشان چه در کتاب **نوادیر الحکمه** و چه در جای دیگر، نمی‌تواند به وثاقت آنان رهنمون شود؛ اما نکته‌ای در مورد این مشایخ وجود دارد که می‌تواند دریچه‌ای به توثیق عام برخی از ایشان باز کند.

«محمد بن حسن بن أحمد بن ولید» (م ۳۴۳ ق) که از مشایخ شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) است، به بررسی روایات «محمد بن أحمد بن یحیی» پرداخته و از میان آن‌ها، تنها روایت چند نفر را معتبر ندانسته است. ممکن است از این کلام ابن ولید، توثیق مشایخی که روایاتشان استثنا نشده، استفاده شود.

گفتنی است که ابن ولید از اجلای اصحاب است^۵ که با دانش رجال آشنا بوده و در

۱. سال وفات «محمد بن أحمد بن یحیی» بر اساس روایتی که سند آن تا محمد بن احمد بن یحیی معتبر است، بعد از ۲۹۰ ق بوده است. ن. ک: طوسی، **الغیبة**، ص ۴۱۵.
۲. نجاشی، **فهرست أسماء مصنفی الشیعة**، ص ۳۴۸.
۳. طوسی، **الفهرست**، ص ۴۰۹.
۴. نجاشی، **فهرست أسماء مصنفی الشیعة**، ص ۳۴۸.
۵. همان.
۶. همان، ص ۳۸۳.

وثاقت او تردیدی وجود ندارد.^۱ آگاهی و احاطه او نسبت به مصنفات و اصول شیعه قابل توجه بوده است. حیدربن محمدبن نعیم سمرقندی تمام مصنفات و اصول شیعه را از ابن ولید روایت کرده است.^۲ از این رو، کلام او برای دانشمندان رجالی دارای اهمیت است و مقاله حاضر نیز در پی بررسی دلالت‌های کلام اوست.

بررسی کلام ابن ولید پیرامون مشایخ «محمدبن أحمدبن یحیی»

ابن ولید از مجموعه روایات «محمدبن أحمدبن یحیی»، مواردی را از دایره حجیت استثنا کرده است. این روایات یا به صورت مرسل و با تعبیر «عن رجل» و «عن بعض أصحابنا» و یا با عبارت «فی حدیث أو کتاب و لم أروه» و یا از افراد مشخصی که ابن ولید آنها را فهرست می‌کند، نقل شده‌اند. کلام ابن ولید در کتاب رجال نجاشی و در کتاب فهرست شیخ طوسی منعکس شده است. نجاشی این مطلب را این‌گونه گزارش می‌کند:

كان محمدبن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمدبن أحمدبن یحیی ما رواه عن محمدبن موسى الهمداني أو ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا أو عن محمدبن یحیی المعاذي أو عن أبي عبدالله الرازي الجاموراني أو عن أبي عبدالله السيارى أو عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) أو عن أبي یحیی الواسطي أو عن محمدبن علي أبي سمينة أو يقول في حدیث أو کتاب و لم أروه أو عن سهل بن زياد الأدمي أو عن محمدبن عيسى بن عبید یاسناد منقطع أو عن أحمدبن هلال أو محمدبن علي الهمداني أو عبدالله بن محمد الشامي أو عبدالله بن أحمد الرازي أو أحمدبن الحسين بن سعيد أو أحمدبن بشير الرقي أو عن محمدبن هارون أو عن ممويه بن معروف أو عن محمدبن عبدالله بن مهران أو ما يتفرد (يتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤي و ما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث أو عبدالله بن محمد الدمشقي.^۳

شیخ نیز در فهرست، همین مطلب را با کمی اختلاف از شیخ صدوق نقل می‌کند: و قال محمدبن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من تخليط و هو (الذي يكون) طريقه محمدبن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو يقول: و روي

۱. طوسی، الفهرست، ص ۴۴۲.

۲. همو، الرجال، ص ۴۲۰.

۳. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۴۸.

أو يرويه عن محمد بن يحيى المعادي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن السيارى أو يرويه عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري أو أبي يحيى الواسطي أو محمد بن علي الصيرفي أو يقول: وجدت في كتاب و لم أروه أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع يتفرد به أو عن الهيثم بن عدي أو عن سهل بن زياد الأدمي أو عن أحمد بن هلال أو عن محمد بن علي الهمداني أو عن عبد الله بن محمد الشامي أو عن عبد الله بن أحمد الرازي أو عن أحمد بن الحسين بن سعيد أو عن أحمد بن بشر الرقي أو عن محمد بن هارون أو عن معاوية بن معروف أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو ينفرد به الحسن بن الحسين اللؤلؤي أو جعفر بن محمد الكوفي أو جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد دمشقي.^١

بنا بر گزارش نجاشی، علاوه بر ابن ولید، دو تن دیگر از نقادان حدیث نیز این استثنا را تأیید کرده‌اند: «قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما ربه فيه؛ لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة».^٢

بر این اساس، ابن ولید و ابن نوح و شیخ صدوق که هر سه از نقادان حدیث هستند، کتاب نوادر الحکمه را بررسی و روایات «محمد بن أحمد بن يحيى» از مشایخش را تأیید کرده‌اند. در این میان، تنها روایات برخی از مشایخ را استثنا کرده و آنان را غیر قابل اعتماد دانسته‌اند که از این استثنا، عدم وثاقت این مشایخ استفاده شده است. البته ابن نوح، بر خلاف ابن ولید و شیخ صدوق، «محمد بن عيسى» را مشمول استثنا نمی‌داند.

گفتنی است که بین نقل نجاشی و شیخ طوسی از چند جهت تفاوت وجود دارد:

١. نجاشی، استثنا را از فهرست ابن ولید نقل می‌کند؛ اما شیخ طوسی، آن را از فهرست شیخ صدوق نقل کرده است و با وجود معروفیت ابن ولید، مستثنیات را به صدوق نسبت می‌دهد؛ چه بسا کتاب ابن ولید در اختیار شیخ طوسی نبوده است و این مطلب را از شیخ صدوق استفاده کرده است، خصوصاً اینکه ابن ولید ساکن قم بوده^٣ و رابط بین علمای بغداد - از جمله شیخ طوسی - و علمای قم، عمدتاً شیخ صدوق است.^٤

١. طوسی، فهرست، ص ٤١٠.

٢. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ٣٤٨.

٣. همان، ص ٣٨٣.

٤. همان، ص ٣٨٨.

شاهد این تفاوت بین نقل نجاشی و شیخ طوسی آنکه وقتی شیخ طوسی به طور مستقل در صدد ترجمه برخی از این افراد بر می آید، قول به ضعف را به شیخ صدوق نسبت می دهد: مثلاً در مورد «أحمد بن حسین بن سعید» و «أحمد بن بشیر برقی» می گوید: «روی عنهما محمد بن أحمد بن يحيى، و هما ضعيفان، ذكر ذلك ابن بابويه»^۱ و در مورد «حسن بن حسين لؤلؤى»، تعبیر «ضعفه ابن بابويه»^۲ را به کار می برد و در مورد محمد بن عیسی می گوید: «محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، ضعیف، استثناء أبو جعفر ابن بابويه من رجال نوادر الحكمة».^۳

از مطلب اخیر نکته دیگری روشن می شود و آن اینکه شیخ صدوق در تمام مستثنیات، از جمله «محمد بن عیسی بن عبید»، با ابن ولید موافقت کرده است؛ در نتیجه، عبارت ابن نوح که در ذیل کلام نجاشی نقل شده بود، نباید بر مخالفت شیخ صدوق با استاد خود حمل شود.

توضیح آنکه، ابن نوح می گوید: «و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبید»؛ در این تعبیر، دو احتمال وجود دارد: اگر «إلا في محمد بن عيسى بن عبید» استثنا از «قد أصاب» باشد، مخالفت ابن نوح را با ابن ولید نشان می دهد و اگر استثنا از «تبعه أبو جعفر بن بابويه» باشد، دلیل بر اختلاف شیخ صدوق و ابن ولید است؛ اما با بیانی که گذشت، احتمال دوم قابل قبول نیست؛ در نتیجه، شیخ صدوق و ابن ولید اختلافی ندارند.

۲. شیخ طوسی از «هیشم بن عدی» نیز به عنوان یکی از مستثنیات نام می برد؛ در حالی که این راوی در کلام نجاشی نیامده است.

۳. نجاشی یکی از مستثنیات را با عنوان «مموية بن معروف» یاد می کند و شیخ طوسی او را «معاوية بن معروف» معرفی می کند. ممکن است در نگاه اول این گونه به نظر برسد که نام صحیح راوی «معاوية بن معروف» است و «مموية» تحریف شده از «معاوية» است؛ اما تحقیق آن است که «معاوية» محرف از «مموية» است و «مموية» همان «محمد» است که به تلفظ محلی بیان شده است؛ همان گونه که علی را نیز «علوية» می گویند. بنابراین، مراد از این عنوان، «محمد بن معروف» است که از اساتید «محمد بن أحمد بن يحيى» به شمار می آید.^۴

۱. طوسی، الرجال، ص ۴۱۲.

۲. همان، ص ۴۲۴.

۳. همو، الفهرست، ص ۴۰۲.

۴. ر.ک: شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۴۵۲؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۴.

جدا از تفاوت‌هایی که در گزارش نجاشی و شیخ طوسی از کلام ابن‌ولید وجود دارد، پیرامون کلام وی دو پرسش مطرح است. پرسش اول دربارهٔ دلالت کلام ابن‌ولید است؛ اینکه آیا استثنای ابن‌ولید به این معناست که راوی‌های روایات استثنا شده، محکوم به ضعف بوده و از دایرهٔ وثاقت خارجند و سایر اساتید «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» که استثنا نشده‌اند به استناد کلام ابن‌ولید، ثقه‌اند؟ پرسش دوم پیرامون حجیت کلام ابن‌ولید است.

۱. دلالت کلام ابن‌ولید

همان‌گونه که گذشت، ابن‌ولید تعدادی از مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» را نام برده و روایات آنان را به عنوان روایات معتبر قبول نکرده است. حال پرسش این است که آیا این استثنا، به معنای تضعیف راویان است یا اینکه مراد ابن‌ولید صرفاً عدم اعتبار روایاتی است که توسط این افراد نقل شده است؟ به بیان دیگر، آیا ملاک ابن‌ولید برای عدم اعتبار این روایات، ضعف خودِ راوی بوده است یا اینکه تنها متن روایات از نظر او قابل قبول نبوده است؟^۱ با وجود اینکه ابن‌ولید در امر حدیث سخت‌گیری زیادی داشته و برای قبول و نقل یک روایت، حتی به متن‌شناسی نیز می‌پرداخته است؛^۲ اما به نظر می‌رسد کلام او دربارهٔ استثنای مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» از این بابت نبوده که صرفاً متن روایات آنان را نمی‌پسندیده است؛ بلکه کلام او بر تضعیف خودِ راویان دلالت دارد. شواهدی بر این مطلب وجود دارد:

۱. نجاشی در شرح حال «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» می‌گوید: «كان ثقة في الحديث إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي عنمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى

۱. باید توجه شود که این مطلب، غیر از بحث تضعیف از طریق متن‌شناسی است؛ متن‌شناسی گاهی به عنوان یک روش حدیثی مد نظر است به این معنا که یک راوی، در انتخاب احادیث و روایت آنها سخت‌گیر بوده و هر محتوایی را نقل نکند؛ و گاهی به عنوان یک رویکرد رجالی مورد توجه است؛ به این معنا که متن روایت، ملاک و معیار برای توثیق یا تضعیف راوی به شمار آید. آنچه در این بخش مد نظر است، متن‌شناسی از نوع اول است و معنای دوم در ادامهٔ مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. او کتاب استاد خود «محمدبن‌الحسن‌الصفار» را به دلیل ابهامی که در محتوای روایات آن داشته، نقل نمی‌کند در حالی که در وثاقت «محمدبن‌الحسن‌الصفار» شکی نیست. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۴۰۸.

ما رواه...»^۱؛ این احتمال قوی است که نجاشی، استثنای ابن ولید را در توضیح عبارت «یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» آورده باشد که در نتیجه، علت استثنا، ضعف مشایخ خواهد بود، نه ضعف متن روایات.

۲. اگر در استثنا، متن روایات مدّ نظر بود، می‌بایست تنها روایات غلوّ آمیز مورد استثنا قرار می‌گرفت^۲، نه اینکه کلّ روایات یک عنوان مردود شود؛ چه اینکه در میان روایاتی که از مستثنیات به دست ما رسیده است، روایات با مضمون قابل قبول کم نیستند و بسیار بعید است که «محمد بن أحمد بن یحیی» از تمام عناوین استثنا شده، تنها روایاتی را نقل کرده باشد که از نظر ابن ولید دارای مشکل است و هیچ کدام معتبر نیست.

هم‌چنین، برخی عناوین هم‌چون «بعض اصحابنا» و «رجل» که ناظر به مرسلات «محمد بن أحمد بن یحیی» بوده و راوی نامشخص است، نشان می‌دهد که تمرکز ابن ولید بر اخلال در سند است و خود عناوین داخل سند برای او موضوعیت دارند؛ چه اینکه بعید است ابن ولید تمام روایات مرسل «محمد بن أحمد بن یحیی» را از نظر متن بررسی کرده باشد و همگی را دچار اشکال بداند.

۳. این استثنا، مورد تأیید شیخ صدوق و ابن نوح واقع شده است و شیخ طوسی نیز در موارد متعددی با استناد به کلام ابن ولید، به تضعیف راویان ذکر شده در عبارت او می‌پردازد. هم‌چنین ابن نوح در نقد ابن ولید، «محمد بن عیسی» را توثیق می‌کند و تضعیفی را که به ابن ولید نسبت می‌دهد، بر نمی‌تابد. ابن غضائری نیز بر همین اساس، در مواردی چند، با استناد به کلام ابن ولید، به ضعف برخی راویان حکم می‌کند. به عنوان نمونه، هنگامی که افرادی هم‌چون «محمد بن موسی همدانی»، «ابو عبد الله رازی جاموزانی»، «ابو عبد الله سیاری» و «یوسف بن سخت» را تضعیف می‌کند، به استثنای قُمیان، خصوصاً ابن ولید اشاره می‌کند.^۳

تذکر این نکته خالی از فایده نیست که ممکن است فردی ضعیف باشد، اما در عین

۱. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۴۸.

۲. چنان‌که در شرح حال علی بن ابراهیم چنین استثنا کرده‌اند: «و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن ابراهيم إلا حديثاً واحداً استثناه من كتاب الشرائع في تحريم لحم البعير و قال: لا أرويه». طوسی، الفهرست، ص ۲۶۷.

۳. ر. ک به: ابن غضائری، الرجال، صص ۴۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۳.

حال، کتاب او توسط کسی که او را تضعیف کرده است نقل شود؛ چنان‌که ابن‌ولید، در طریق کتاب برخی از افرادی که استثنا کرده است، قرار دارد؛^۱ نقل کتاب، تا زمانی که حاوی احکام الزامی نباشد، بر توثیق مروی‌عنه دلالت ندارد؛ اما در عین حال، حتی اگر کتبی که ابن‌ولید در طریق آنها قرار دارد، شامل احکام الزامی باشد، با توجه به تضعیف ابن‌ولید نسبت به این افراد، باید از دلالت آن بر توثیق دست کشید و این نقل‌ها را جهت حفظ کتب، استفاده به عنوان تأیید و یا اغراضی این چنینی قلمداد کرد. اگر ابن‌ولید نسبت به غیر قابل اعتماد بودن مستثنیات سکوت می‌کرد، این شبهه به وجود می‌آمد که نقل کتاب ایشان به دلیل اعتماد ابن‌ولید به آنان است؛ اما ابن‌ولید با استثنائی که کرده است، این سکوت را شکسته و روایات ایشان را از اعتبار ساقط کرده است؛ از این رو، باید نقل کتاب یا روایت این راویان توسط او را در این چارچوب تفسیر کرد.

اما نسبت به دلالت کلام ابن‌ولید بر توثیق نیز می‌توان گفت استثنایی که او نسبت به مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» انجام داده است، این معنا را تداعی می‌کند که مشایخ باقی مانده، از نظر او ثقه هستند. در صورتی که این مطلب صحیح باشد، کلام ابن‌ولید به عنوان یک توثیق عام نسبت به مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» معتبر خواهد بود.

به نظر می‌رسد بتوان کلام ابن‌ولید را نشانه وثاقت دانست و افرادی از مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» را که روایات آنان جزء مستثنیات ابن‌ولید نیستند، معتبر به شمار آورد؛ چه اینکه جایگاه حدیثی «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» و مرجعیتی که روایات او در میان علما داشته است، این‌گونه اقتضا می‌کرده که ابن‌ولید، نسبت به همه روایات وی اظهار نظر کند و در صدد تهذیب تمام روایات او باشد. اساساً اینکه ابن‌ولید سراغ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» و روایات او رفته است، به دلیل مرجعیتی است که این کتاب داشته است و از این رو ابن‌ولید نسبت به تنقیح و پالایش آن احساس مسئولیت کرده است؛ در نتیجه، طبیعی است که انتظار داشته باشیم کلام او ناظر به همه روایات و همه مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» باشد که در پی آن، می‌توان عدم قدح یک راوی را به معنای تأیید او دانست؛ بنابر این، هنگامی که «ابن‌ولید»، با نگاه نقادانه خویش، از میان تمام روایات «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» تنها برخی را استثنا می‌کند، می‌توان استفاده کرد که مابقی، مورد تأیید او بوده‌اند و به اعتبار آنها شهادت داده است.

۱. ر.ک: نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۷۷ و ۲۷۶ و ۳۲۲؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۸ و ۴۱۲.

ممکن است گمان شود که تأیید راویان و اعتبار روایت آنان، با ممدوح بودن راوی نیز سازگار است و ملازمه‌ای با وثاقت ندارد، چنان‌که در مواردی با اعتماد به خبر امامی ممدوح نیز فتوا داده می‌شود؛ اما باید دانست که روش متعارف این است که به خبر راوی ثقة اخذ می‌شود و ملاک متعارف در اعتماد به یک روایت، وثاقت راویان آن است و هر رویه‌ای بر خلاف آن، شاذ و غیر متعارف به شمار می‌آید؛ بنابر این، اگرچه مقبولیت یک روایت به طور کلی، می‌تواند مستند به روش غیر متعارف هم باشد؛ اما از نظر عقلا، اگر کسی در باب اخبار و شهادت، مطلبی را به استناد امری غیر متعارف بیان کرد، باید مستند نظرش را ابراز کند و در صورت سکوت، ملازمه‌ای عادی شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه او از طریق متعارف استفاده کرده است. در بحث کنونی نیز بین اعتبار راوی و وثاقت او ملازمه عادی وجود دارد و اگر کسی بر خلاف این روش به یک راوی اعتماد کرد، باید به آن تصریح نماید و در صورت سکوت، اعتماد او به معنای وثاقت مروی^۲ عنه است. از همین باب است که عقلا، هنگام دوران یک خبر بین حدس و حس، أصالة الحس را جاری می‌کنند؛ زیرا اگر کسی بر خلاف روش حسّی که در اخبار، متعارف است، عمل کند، بر او لازم است که به آن تصریح نماید و در صورت سکوت، أصالة الحس حاکم می‌شود.

نتیجه اینکه استثنای ابن‌ولید، از یک سو بر ضعف راویان روایت‌های استثنا شده دلالت دارد و از سوی دیگر، توثیقی عام نسبت به سایر راویان به شمار می‌رود.

۲. حجیت کلام ابن‌ولید

در مورد اعتبار کلام ابن‌ولید در تضعیف برخی روایات، باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه، کلام ابن‌ولید و تابعان او، مبنی بر استثنای «محمد بن عیسی بن عبید»، از سوی متأخران پذیرفته نشده است و همان‌گونه که گذشت، ابن‌نوح سیرافی و نجاشی، به وثاقت وی حکم کرده‌اند که قول حق نیز همین است.

دوم اینکه، ممکن است برخی دیگر از راویان نیز، با توجه به سایر اماراتی که در مقابل کلام ابن‌ولید وجود دارند، توثیق شوند؛ چرا که کلام ابن‌ولید یکی از ادله است و برای جرح یا تعدیل یک راوی، باید تمام ادله دیده شود و برای جمع‌بندی در مورد وثاقت یا ضعف یک راوی، نباید به کلام ابن‌ولید اکتفا کرد.

بر همین اساس است که طبق تحقیق، افرادی هم‌چون «سهل بن زیاد آدمی»، «حسن بن حسین لؤلؤی»، «أحمد بن هلال» و «جعفر بن محمد بن مالک» در عین حالی که

جزء مستثنیات ابن ولید هستند، ثقه‌اند که تبیین آن مجال خود را می‌طلبد.^۱ اما با این وجود، کلام ابن ولید از باب شهادت، معتبر است و چه در ناحیه تضعیف و چه در ناحیه توثیق، می‌توان شهادت او را یکی از حجج دانست؛ مخصوصاً اینکه شیخ صدوق و ابن نوح سیرافی که جزء نقادان حدیث هستند، جز در مورد «عیسی بن عبید»، با کلام وی مخالفتی نکرده و به آن استثنایی اضافه نکرده‌اند و روشن است که شهادت این سه نفر، دلیل معتبری برای توثیق یا تضعیف به شمار می‌رود.

برای وضوح بیشتر، باید توجه شود که ابن ولید، شاگردش، شیخ صدوق و هم‌چنین ابن نوح سیرافی، در رجال متخصص و صاحب نظر بوده‌اند؛ ایشان از نقادان محسوب می‌شده و از نظر روش رجالی سخت‌گیری داشته‌اند؛ بنابر این، وقتی این اشخاص، پس از بررسی روایات «محمد بن أحمد بن یحیی»، تنها تعدادی را غیر قابل اعتماد دانسته و استثنا کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که تنها مستثنیات دچار ضعف بوده‌اند و شخصی که جزء مستثنیات نباشد، از نظر این نقادان، دچار اشکال نبوده است؛ بنابر این، همان‌گونه که وحید بهبهانی نیز گفته است^۲، مشایخ «محمد بن أحمد بن یحیی» که جزء مستثنیات ابن ولید نباشند، به توثیق عام، ثقه‌اند.

اعتبار توثیقات و تضعیفات ابن ولید تا آنجاست که شیخ صدوق که شخصیت علمی او بر کسی پوشیده نیست، در مورد ابن ولید می‌گوید: «کلّ ما لم یصحّحه ذلك الشیخ قدّس الله روحه و لم یحکم بصحته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح»^۳؛ با توجه به جایگاه شیخ صدوق، ناگفته پیداست که این عبارت، به معنای تقلید شیخ صدوق از ابن ولید نیست بلکه شیخ صدوق، بر اساس مبانی خود، اعتباری این چنین برای کلام ابن ولید قائل است.

بررسی احتمال ابتدای کلام ابن ولید بر حدس

ممکن است کلام ابن ولید را مبتنی بر أصالة العدالة بدانیم و یا تضعیف او را بر اساس حدس قلمداد کنیم که در این صورت، حجیت کلام او مخدوش می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که هیچ کدام از این دو احتمال قابل قبول نباشد. بررسی این دو مسأله، در مباحث پیش رو خواهد آمد.

۱. در پایان مقاله، اشاره کوتاهی به وجوه وثاقت آنان خواهیم کرد.

۲. استر آبادی، منهج المقال، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰.

۱. مبتنی نبودن توثیق ابن ولید بر أصالة العدالة

محقق خوبی بر این باور است که قدما و از جمله ابن ولید، أصالة العدالة ای بوده‌اند^۱ و اگر نسبت به عدالت شخصی شک داشتند، با او معامله عدالت می‌کردند؛ در نتیجه نمی‌توان به توثیقات آنان اعتماد کرد؛ از این رو، عدم استثنای ابن ولید نیز دلیل بر وثاقت نخواهد بود. اما این مبنا صحیح نیست و قدما بدون احراز عدالت، حکم به عدالت افراد نمی‌کرده‌اند. اکثر قدما و متعارف آنان - به جز افراد بسیار نادر و شاذ - أصالة العدالة ای نبوده‌اند. اساساً اگر ابن ولید بر مبنای أصالة العدالة حکم به وثاقت راویان می‌کرد، نباید روایاتی را که «محمد بن أحمد بن یحیی» از «بعض أصحابنا» نقل می‌کند به طور مطلق جزء مستثنیات ذکر می‌کرد؛ چرا که طبق أصالة العدالة، مواردی از «بعض أصحابنا» که امامی هستند، ثقه خواهند بود.

دیدگاه صحیح این است که افرادی هم‌چون ابن ولید و شیخ صدوق در امر حدیث بسیار سخت‌گیر بوده‌اند و حتی اگر اعتماد به أصالة العدالة، شاذاً در مورد کسی درست باشد^۲، کسانی مانند مرحوم صدوق و ابن ولید و ابن نوح قائل به أصالة العدالة نبوده‌اند و شهادت آنان به وثاقت یک راوی، «عن حس» بوده است. البته عدالت امری قلبی است؛ اما مبادی قریب به حس دارد و احکام محسوسات بر آن بار می‌شود.

افزون بر این، پس از آنکه دانستیم روش قدما بر أصالة العدالة نبوده است، حتی اگر شک کنیم که شهادت ایشان «عن حس» بوده یا «عن اجتهاد» و بر اساس جریان أصالة العدالة رخ داده است، به استناد بنای عقلا، باید پذیرفت که این شهادت عن حس بوده است؛ زیرا عقلا در دوران بین حدس و حس، احکام حس را بار می‌کنند؛ چه اینکه روش متعارف، اخبار از روی حس است و شخصی که بر خلاف این رویه عمل می‌کند، باید به آن تصریح نماید، وگرنه، أصالة الحس جاری می‌شود. در نتیجه، نمی‌توان مبنای أصالة العدالة را به قدما نسبت داد.

۱ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۷۰.

۲. ممکن است در مورد صاحب نوادر الحکمه، گفته شود که قائل به اصالة العدالة بوده، چه اینکه طبق نقل نجاشی از هر کسی اخذ روایت می‌کرده است. (نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۴۸). البته این اعتماد همان‌گونه که ممکن است به خاطر مشرب رجالی او و جریان اصالة العدالة در مورد راویان باشد، می‌تواند ناشی از مشرب حدیثی او باشد، به این معنا که هدف او جامع‌نگاری بوده و حتی روایات راویان ضعیف را نیز نقل می‌کرده است.

۲. مبتنی نبودن تضعیف ابن ولید بر حدس

همان‌گونه که بیان شد، ابن‌ولید در امر حدیث سخت‌گیر بوده و از این رو هر حدیثی را نمی‌پذیرفته و به سند آن اعتماد نمی‌کرده است؛ تا حدی که حتی برای بررسی اعتبار احادیث، به متن‌شناسی دست می‌زده و نقل روایاتی را که مثلاً مخالف اصول مذهب باشد، جایز نمی‌دانسته است، بلکه کوچک‌ترین مطلبی دال بر غلو از یک راوی، موجب می‌شده که به وی اعتماد نکرده و بر احادیثش صحه نگذارد. این مسأله ممکن است موجب شود که تضعیفات ابن‌ولید را مبتنی بر حدس قلمداد کنیم؛ به‌ویژه که شیخ طوسی در مورد وجه استثنای ابن‌ولید، به مسأله «تخلیط» اشاره کرده است. او می‌گوید: «و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما كان فيه من تخلیط و هو (الذي يكون) طريقة محمد بن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا...»^۱.

تخلیط مفهومی اعم از غلو است^۲؛ اما معمولاً در کتب رجال در مورد غلو و فساد مذهب به کار برده شده است^۳. هنگامی که به ترجمه مستثنیات ابن‌ولید مراجعه کنیم، در مورد اکثر آنان بحث غلو مطرح است؛ محمد بن موسی همدانی^۴، ابو عبد الله رازی جامورانی^۵، ابو عبد الله سیاری^۶، یوسف بن سخت^۷، محمد بن علی صیرفی^۱، سهل بن زیاد^۲،

۱. طوسی، الفهرست، ص ۴۰۹.

۲. التاسع عشر في (مخلط): ذكر بعض أصحابنا أن الظاهر من تتبع كلماتهم، أنه عبارة عن القول بالمنكير، سواء بلغ الغلو أم لا. وقال بعض المتأخرين: المراد عدم المبالاة في الرواية عن الأشخاص، من الجمع فيها بين الغث والسمين، والعاطل والتمين. أقول: الذي يظهر لي بعد التتبع في كلماتهم أنه بمعنى الخلط بمعنى المزج، ولكن المراد منه: أنواع مخصوصة منه: أحدها: خلط الاعتقاد الصحيح بالفساد، مثل أن يصير غالباً بعد الاعتقاد الصحيح... وثانيها: خلط الروايات المنكرة إلى غيرها... وثالثها: خلط أسانيد الأخبار بالآخر... ورابعها: خلط المطالب الصحيحة بغيرها. كلباسي، سماء المقال، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. به عنوان نمونه ر. ک: ابن‌غضائری، الرجال، ص ۵۰ و ۸۵؛ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۶۷، ۷۳، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۵۱، ۲۶۵، ۲۶۷، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۵۰، ۴۴۸. همچنین مواردی که غلو و تخلیط کنار هم قرار گرفته است عبارتند از: نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۸۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۵۷، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۳. تنها در مورد ابوالفضل شیبانی است که تخلیط به معنای غلو نیامده است: «كان في أول دمره ثبتاً ثم خلط». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۹۶.

۴. «ضعفه القميون بالغلو». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۳۸.

۵. «في مذهبه ارتفاع». ابن‌غضائری، الرجال، ص ۹۷.

۶. «ضعيف الحديث فاسد المذهب». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۸۰ و «ضعيف متهالك غال منحرف». ابن‌غضائری، الرجال، ص ۴۰.

۷. «ضعيف مرتفع القول». ابن‌غضائری، الرجال، ص ۱۰۳.

أحمد بن حسين بن سعيد^٣، محمد بن عبد الله بن مهران^٤ و جعفر بن محمد بن مالك^٥، همگی متهم به غلو شده‌اند.

این مطلب، مؤید این معناست که عامل اصلی تضعیف ابن ولید، مسأله غلو است و هنگامی که عامل اصلی یک تضعیف، امری حدسی و استنباطی باشد، نمی‌توان آن را معتبر دانست. اما به نظر می‌رسد که احتمال حدسی بودن تضعیف ابن ولید قابل قبول نباشد؛ زیرا اولاً عنوان «تخلیط» در گزارش نجاشی از کلام ابن ولید نیامده است و ثانیاً، بزرگانی هم چون شیخ طوسی و ابن نوح به گونه‌ای با این کلام برخورد کرده‌اند که گویا شخصیت خود راوی مد نظر ابن ولید بوده و محتوای غلوآمیز روایات معیار نبوده است. ابن نوح در مورد محمد بن عیسی می‌گوید: «فلا أدري ما ربه فيه؛ لأنه كان على ظاهر العدالة والثقة»^٦. این عبارت گویای آن است که شک ابن ولید درباره مستثنیات، مربوط به شخصیت آنان است؛ چه اینکه ابن نوح با توجه به آگاهی از عدالت و وثاقت عیسی بن عبید، از تضعیف او تعجب کرده و دلیل آن را می‌پرسد؛ حال آنکه اگر ملاک تضعیف، غلو و امثال آن بود جایی برای پرسش ابن نوح باقی نمی‌ماند.

افزون بر این، شیخ طوسی در ترجمه برخی از این مستثنیات، تنها از تعبیر «ضعیف» استفاده می‌کند و تعبیری هم چون «غال» را به کار نمی‌برد. به نظر می‌رسد که این تضعیف به استناد کلام ابن ولید و شیخ صدوق است. ایشان ذیل نام دو تن از مستثنیات می‌گوید: «روی عنهما محمد بن أحمد بن يحيى و هما ضعيفان، ذكر ذلك ابن بابويه»^٧؛ هم چنین نام پنج راوی دیگر را ذکر کرده و می‌فرماید: «ضعفاء روى عنهم محمد بن أحمد بن يحيى»^٨. وی

جامع
پوهنشنه

ارزیابی و تأیید مشایخ (محمد بن احمد بن يحيى) بر پایه توثیق ابن ولید

١. «كذاب غال... و كان شهيراً في الارتفاع». ابن غضائري، الرجال، ص ٩٥.
٢. «كان ضعيفاً في الحديث غير معتمد فيه. و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب». نجاشي، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ١٨٥.
٣. «قالوا: هو غال و حديثه يعرف و ينكر». همان، ص ٧٧.
٤. «غال كذاب فاسد المذهب». همان، ص ٣٥٠؛ «يرمى بالغلو ضعيف». طوسی، الرجال، ص ٣٩١ و «قال محمد بن مسعود: محمد بن عبد الله بن مهران متهم و هو غال» كشي، اختيار معرفة الرجال، ص ٥٧١.
٥. «فاسد المذهب و الرواية». نجاشي، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ١٢٢؛ «في مذهبه ارتفاع». ابن غضائري، الرجال، ص ٤٨.
٦. نجاشي، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ٣٤٨.
٧. طوسی، الرجال، ص ٤١٢.
٨. همان، ص ٤٣٨.

در مورد «حسن بن حسین لؤلؤی» نیز تعبیر «ضعفه ابن بابویه»^۱ را به کار می‌برد و در مورد «محمد بن عیسی» می‌گوید: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی، ضعیف، استثنا ابو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة و قال لا أروى ما يختص بروایته و قيل إنه كان يذهب مذهب الغلاة».^۲ این مسأله در مورد «سهل بن زیاد» و «أبو عبد الله سیاری» نیز تکرار شده است. شیخ در استبصار این‌گونه می‌گوید: «هو [سهل بن زیاد] ضعیف جداً عند نقاد الأخبار و قد استثناه ابو جعفر بن بابویه فی رجال نوادر الحکمة».^۳ همو در جایی دیگر می‌نویسد: «قال ابو جعفر بن بابویه رحمه الله فی فهرسته حین ذکر کتاب النوادر أستثنی منه ما رواه السیاری و قال: لا أعمل به و لا أفتی به لضعفه».^۴

اکتفا به تعبیر «ضعیف» و عدم استفاده از تعابیری هم‌چون «غال» یا «مخلط»، مؤید این معناست که شیخ طوسی از عبارت شیخ صدوق و ابن ولید، چیزی بیش از مطلق ضعیف استفاده نکرده است؛ خصوصاً که در ترجمه «محمد بن عیسی بن عبید»، به مسأله غلو به عنوان وجهی جداگانه پرداخته است؛ از این رو، «تخلیط» را در کلام شیخ طوسی یا باید به نحو عام تفسیر کرد که از آن مطلق ضعیف استفاده شود، و یا اینکه باید فراز «أو یرویه عن رجل...» را عطف به «ما کان فیه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقته محمد بن موسی الهمدانی» دانست که در نتیجه عبارت «ما کان فیه من تخلیط» مختص به «محمد بن موسی الهمدانی» خواهد بود.^۵

شاید بتوان کلمات ابن غضائری را نیز به عنوان مؤید ذکر کرد؛ زیرا کلام او در ترجمه برخی از روایان استثنا شده، صراحتی در این مطلب ندارد که علت تضعیف قمیان، غلو باشد؛ بلکه بعضی از عبارات ایشان خلاف این مدعا است. مثلاً می‌گوید: «محمد بن أحمد الجامورانی أبو عبد الله الرازی ضعه القمیین، و استثنا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه، و فی مذهبه ارتفاع»^۶ که شاید ادعا شود ظاهر آن، تمایز تضعیف قمیان و

۱. همان، ص ۴۲۴.

۲. همو، الفهرست، ص ۴۰۲.

۳. همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۶۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. کتاب «استقصاء الاعتبار» به همین مطلب اشاره کرده است: «و هذا الکلام من ابن بابویه المنقول یقتضی أن ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی خاص بالتخلیط.» عاملی، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۳، ص ۹.

۶. ابن غضائری، الرجال، ص ۹۷.

ارتفاع مذهب به عنوان دو وجه برای تضعیف راوی است.

افزون بر این، حتی در صورت تردید در حسی یا حدسی بودن کلام ابن ولید، باید به اعتبار این شهادت حکم کرد. در باب شهادت، تا زمانی که حدسی بودن احراز نشود، شهادت معتبر است و نیازی به اثبات حسی بودن نیست؛ چه اینکه اعتبار شهادت تعبّدی است و ادّله اعتبار شهادت، به خودی خود نسبت به حدس و حسّ اطلاق دارند که این اطلاق - با توجه به بنای عقلا بر عدم اعتماد به شهادت حدسی - از شهادتی که مبتنی بر حدس است انصراف دارد؛^۱ لذا تا زمانی که حدسی بودن محرز نشود و احتمال حسی بودن وجود داشته باشد، شهادت معتبر است.

بر این اساس، چون که در اینجا، احتمالِ اِبتِنای شهادت بر حسّ یا مبادی قریب به حسّ وجود دارد و نمی‌توان به حدسی بودن آن جزم داشت، شهادت معتبر است؛ به‌ویژه که شخصیتی مانند شیخ صدوق که جایگاه فقهاتی او نزد عامّه و خاصّه مسلم است،^۲ این شهادت را معتبر دانسته است و این از احتمال اجتهادی و حدسی بودن آن می‌کاهد.

بنابر این، تضعیف مستثنیات به قوت خود باقی است. البته اگر در مورد یک راوی دلیل معتبری در مقابل کلام ابن ولید وجود داشته باشد و احتمال اینکه تضعیف ابن ولید از باب غلو باشد نیز برود، در مقام جمع، باید گفت ابن ولید از روی متن‌شناسی تضعیف کرده است و دلیل مقابل، مقدّم می‌شود.

دایره شمول کلام ابن ولید

پس از اثبات دلالت کلام ابن ولید لازم است از دامنه دلالت آن سخن گفت. میزان سعه و ضیق در چهار حوزه در ادامه بیان خواهد شد.

۱. اعتبار شهادت به دلیل بنای عقلا نیست، تا گفته شود در فرض شک، بنای عقلا وجود ندارد؛ بلکه بنای عقلا صرفاً سبب می‌شود که ادّله اعتبار شهادت از فرض حدسی بودن منصرف باشند؛ همان طور که عقلا خبری را که مفید و ثوق نباشد، معتبر نمی‌دانند؛ اما دلیل حجیت خیر واحد، خبری که مفید و ثوق نباشد را نیز شامل می‌شود.
۲. «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ابوجعفر العمّی نزل بغداد و حدث بها عن أبيه، وكان من شيوخ الشيعة، ومشهور الرافضة». خطیب بغدادی، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۳، ص ۳۰۳؛ «ابن بابویه محمد بن علی بن الحسین القمی رأس الإمامية، ابوجعفر محمد ابن العلامة علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، صاحب التصانيف السائرة بين الرافضة». ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۰۳.

۱. عدم اختصاص توثیق به رجال نوادر الحکمه

باید توجه داشت که توثیق مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی»، به مشایخ او در کتاب نوادر الحکمه منحصر نیست؛ چه اینکه تعبیر نجاشی و شیخ نیز «روایة محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» است، و نه «روایة نوادر الحکمة»؛ در نتیجه برای توثیق هر کدام از مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» لازم نیست اثبات کنیم که روایت او در کتاب نوادر الحکمه آمده است. البته با توجه به جایگاه این کتاب و اینکه عمده روایات «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» در همین کتاب است، احتمال اینکه او از یکی از مشایخ خود، به صورت منحصر در کتاب دیگری روایت داشته باشد، بسیار اندک است و چه بسا از همین روست که ابن‌غضائری همواره از تعبیر «مستثنیات نوادر الحکمة» استفاده می‌کند.^۱

۲. عدم اشتراط کثرت روایت در شمول توثیق

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، ابن‌ولید مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» را با دقت بررسی کرده و مواردی را که به نظرش ضعیف بوده، در قالب استثنا ذکر کرده است. حال این پرسش وجود دارد که آیا احتمال خطای ابن‌ولید وجود ندارد؟ به این معنا که راوی ضعیفی از چشم ابن‌ولید دور مانده و در زمره مستثنیات ذکر نشده باشد؟

اگر بخواهیم این احتمال را با اصل عدم خطا دفع کنیم، توثیق ما تنها شامل روایانی می‌شود که روایات متعددی داشته باشند؛ زیرا احتمال خطا در مورد روایانی که روایات اندکی دارند، از نظر عقلاً منتفی نیست و اصل عدم خطا جاری نمی‌کنند؛ در نتیجه مشایخی که روایات کمی از آنان توسط «محمدبن‌احمد» نقل شده است، توثیق نخواهند شد.

اما تحقیق آن است که کلام ابن‌ولید و تابعانش، تمام مشایخ «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» را شامل می‌شود؛ زیرا اولاً اگر این توثیق را از باب اخبار بدانیم که نیازمند اصل عدم خطاست، با توجه به اینکه کلام ابن‌ولید، به وسیله ابن‌نوح و شیخ صدوق تأیید شده و ایشان، با توجه به جایگاه علمیشان، بر اساس تحقیق خویش و نه تقلید از ابن‌ولید به توثیق پرداخته‌اند و در عین حال فردی را به دایره استثنا اضافه نکرده‌اند، احتمال خطا در این گزارش رجالی بسیار اندک خواهد شد و می‌توان به این خبر اعتماد کرد.

۱. به عنوان نمونه ر.ک به: ابن‌غضائری، الرجال، صص ۹۵، ۹۷ و ۱۰۳.

ثانياً اینکه اساساً اعتماد ما به کلام ابن ولید، از باب جریان اصل عدم خطا نیست؛ بلکه کلام ابن ولید، خبر از موضوعات است و صغرای شهادت به شمار می‌آید؛ می‌دانیم که اعتبار شهادت، دایره مدار اطمینان نیست و حتی با وجود احتمال خطا، بنای شرع بر پذیرفتن آن است؛ در نتیجه، شهادت ابن ولید و تابعانش به وثاقت راویان، به معنای توثیق تک تک راویان است؛ گویا که ایشان شهادت به بررسی تک تک راویان می‌دهند و هر کدام از این راویان را به طور جداگانه توثیق می‌کنند.

نتیجه اینکه، تمام مشایخ «محمد بن احمد بن یحیی» که جزء مستثنیات ابن ولید نیستند، به شهادت ابن ولید و تابعانش، توثیق می‌شوند و این توثیق، مشروط به کثرت روایت نیست.

۳. شمول کلام ابن ولید نسبت به تمام راویان صدر سند

در مورد گستره توثیق و تضعیف ابن ولید چند احتمال قابل تصور است:

اول: کلام او تنها ناظر به مشایخ بدون واسطه «محمد بن احمد بن یحیی» باشد؛

دوم: کلام او تمام مشایخ، اعم از باواسطه و بدون واسطه را شامل شود؛

سوم: کلام او ناظر به تمام مشایخی باشد که در صدر اسناد روایات قرار دارند.

احتمال اول قابل قبول نیست؛ زیرا برخی از راویانی که ابن ولید، از مشایخ

«محمد بن احمد بن یحیی» استثنا کرده است، استاد باواسطه «محمد بن احمد بن یحیی»

هستند؛ به عنوان نمونه، می‌توان به «وهب بن منبه» و «هیشم بن عدی»^۱ اشاره کرد.

سال وفات «وهب بن منبه» را برخی سال ۱۱۰ و برخی سال ۱۰۳ و بعضی نیز ۱۰۴

می‌دانند.^۲ تاریخ وفات «هیشم بن عدی» نیز سال ۲۰۶ است.^۳ با توجه به اینکه

«محمد بن احمد بن یحیی» تا سال ۲۹۰ زنده بوده و پس از آن وفات کرده است^۴، اختلاف

۱. البته نام «الهیشم بن عدی» در رجال نجاشی نیست؛ اما در فهرست شیخ طوسی، او نیز استثنا شده است.

۲. بکجری، اکمال تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۱۴، ص ۵۴.

۴. سال وفات «محمد بن احمد بن یحیی» بعد از ۲۹۰ ق بوده است: «أخبرنا أبو الحسن بن أبي جید القمي عن

محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى عن صالح بن أبي صالح قال:

سألني بعض الناس في سنة تسعين ومانتين قبض شيء فامتعت من ذلك وكتبت أسطبلح الرأي فأتاني

الجواب بالرأي محمد بن جعفر العربي فليدفع إليه فإنه من ثقاتنا». طوسی، الغيبة، ص ۴۱۵.

زمانی زیادی با این دو راوی دارد و طبیعتاً نمی‌تواند از آنان بدون واسطه روایت کرده باشد؛^۱ بر این اساس، توثیق و تضعیف «ابن‌ولید» تنها ناظر به مشایخ بدون واسطه او نیست. احتمال دوم نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در میان مشایخ باواسطه «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» افراد متعددی وجود دارند که ضعف آنان مسلم است و احتمال توثیق آنها توسط ابن‌ولید نمی‌رود؛ حال آنکه ابن‌ولید در کلام خود، از آنان یاد نکرده است. به عنوان نمونه می‌توان به «أبو یختری وهب بن وهب قرشی»^۲، «حسن بن راشد طفاوی»^۳، «حسن بن علی بن ابي حمزة بطائنی»^۴، «إسماعیل بن یسار هاشمی»^۵ و «عبدالرحمن بن حماد»^۶ اشاره کرد.

با توجه به آنچه در مورد احتمال اول و دوم بیان شد، به نظر می‌رسد که احتمال سوم قابل قبول باشد و بعید نیست که نقاد حدیث، هنگام بررسی روایات «محمدبن‌احمدبن‌یحیی»، ملاک را صدر روایت قرار داده و روایات را بر اساس اولین راوی، نقادی کرده باشد. ظاهر عبارت ابن‌ولید این است که هر عنوانی که «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» از او روایت کرده است، مد نظر قرار داده و نقادی کرده است و لذا تمام راویانی که صدر سند قرار دارند محل توجه او بوده‌اند؛ ذکر نام «أحمد بن بشیر رقی» و «محمد بن عبدالله بن مهران» در دایره مستثنیات، شاهد بر این مدعاست. بنابر این، در میان مشایخ باواسطه «محمدبن‌احمدبن‌یحیی»، آنان که در صدر روایات قرار گرفته نیز توسط ابن‌ولید نقادی شده‌اند و ابن‌ولید روایات مرسل «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» را نیز مورد ارزیابی قرار داده است.

باید توجه کرد که ابن‌ولید روایات مرسل «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» را که با تعبیری چون «عن رجل» یا «عن بعض أصحابنا» نقل شده است نامعتبر می‌داند؛ اما روایاتی که راوی صدر

۱. به غیر از این دو راوی، می‌توان از «أحمد بن بشیر رقی» و «محمد بن عبدالله بن مهران» نیز یاد کرد که با توجه به اسانید موجود، «محمد بن احمد بن یحیی» از آنان روایت بدون واسطه ندارد؛ البته با توجه به احتمال اینکه روایت بدون واسطه «محمد بن احمد بن یحیی» از آنان به دست ما نرسیده باشد، این دو راوی را به عنوان نمونه ذکر نکردیم.

۲. «كان كذاباً و له أحاديث مع الرشيد في الكذب» نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۳۰؛ «ضعيف و هو عامي المذهب». طوسی، الفهرست، ص ۴۸۷.

۳. «الحسن بن راشد الطفاوي، ضعيف». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۸.

۴. «محمد بن مسعود قال سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني؟ فقال: كذاب ملعون». كشي، اختيار معرفة الرجال، ص ۵۵۲.

۵. «ذكر أصحابنا بالضعف». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۹.

۶. «ضعيف جداً لا يلتفت إليه في مذهبه غلو». ابن غضائري، الرجال، ص ۸۰.

سند، شیخ با واسطه «محمد بن أحمد بن یحیی» است با آنکه از مرسلات به شمار می‌آید، در صورت قبول احتمال سوم، این روایات معتبرند. به طور کلی، دایره توثیق و تضعیف ابن ولید، اعم از مشایخ با واسطه و بدون واسطه و البته منحصر به راویان صدر سند است.

۴. شمول کلام ابن ولید نسبت به روایات استحبابی

همان‌گونه که اشاره شد، «محمد بن أحمد بن یحیی»، از راویان ضعیف نیز نقل می‌کند؛ اما این مسأله، با توجه به تسامحی که در ادله سنن وجود دارد، در روایات غیر الزامی نقص به شمار نمی‌آید؛ بر این اساس، ممکن است این احتمال مطرح شود که سخت‌گیری نقادان حدیث نسبت به روایات «محمد بن أحمد بن یحیی»، تنها در دایره احکام الزامی بوده است؛ زیرا نقل از ضعفا تنها در روایات الزامی، عیب به شمار می‌آید و ابن ولید و اتباع او، با استثنا کردن برخی راویان، در پی برطرف کردن این عیب، از مجموعه روایات «محمد بن أحمد بن یحیی» بوده‌اند و فقط مشایخی را در فهرست مستثنیات ذکر کرده‌اند که راوی روایات الزامی بوده‌اند.

در نتیجه این استظهار، گستره توثیق ابن ولید و اتباع او به مشایخی محدود می‌شود که در سند این‌گونه روایات حضور دارند و شامل راویان روایات استحبابی نمی‌شود و اگر یکی از مشایخ «محمد بن أحمد بن یحیی»، تنها در طریق روایات استحبابی حضور داشته باشد، عدم استثنای او توسط ابن ولید و اتباعش، به معنای توثیق او نیست.

به عنوان نمونه، «محمد بن عبدالله مسمعی» از مشایخ «محمد بن أحمد بن یحیی» است که توسط ابن ولید استثنا نشده و در عین حال، در مجموع روایاتی که از «محمد بن أحمد بن یحیی» به دست ما رسیده، تنها در سند یک روایت استحبابی حضور دارد.^۱ توثیق یا عدم توثیق «محمد بن عبدالله مسمعی»، وابسته به استظهاری است که نسبت به گستره کلام ابن ولید داریم.

لکن از ظاهر کلام ابن ولید این‌گونه به نظر می‌رسد که روایات استحبابی را نیز شامل است. توضیح آنکه کلام ابن ولید مطلق است و همان‌گونه که اشاره شد، عناوین راویان را فارغ از محتوا و متن روایات، استثنا کرده است؛ از آنجا که این عناوین هم در روایات الزامی

۱. «محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن عبدالله المسمعی عن إسماعیل بن یسار عن سیف بن عمیرة عن أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تنزل القبر وعلبك العمامة ولا القلنسوة ولا رداء ولا حذاء ولا حل أزراك قال قلت و الخف قال لا بأس بالخف في وقت الضرورة والتقية». کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۹۲.

حضور دارند و هم در روایات غیر الزامی، نمی‌توان کلام ابن‌ولید را صرفاً ناظر به روایات الزامی دانست؛ بلکه کلام او تمام روایات «محمدبن‌أحمدبن‌یحیی» را فرا می‌گیرد؛ در نتیجه، حتی روایانی که صرفاً در طریق روایات غیر الزامی حضور دارند نیز مشمول توثیق یا تضعیف ابن‌ولید می‌شوند. بنابر این، افرادی هم‌چون «محمدبن‌عبدالله مسمعی»، بنابر شهادت ابن‌ولید، شیخ صدوق و ابن‌نوح سیرافی ثقه‌اند.

البته، در مورد «محمدبن‌عبدالله مسمعی» نکته‌ ویژه‌ای وجود دارد که ذکر آن لازم است. شیخ صدوق، روایت دیگری را به واسطه‌ استاد خود ابن‌ولید، از «محمدبن‌عبدالله مسمعی» نقل می‌کند و در حاشیه‌ این روایت، این‌گونه توضیح می‌دهد که ابن‌ولید نسبت به «محمدبن‌عبدالله مسمعی»، «سَیِّئُ الرَّأْيِ» بود؛ اما در عین حال، روایت او را نقل کرده است: «كان شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه سيئ الرأي في محمد بن عبد الله المسمعي راوي هذا الحديث وإنما أخرجت هذا الخبر في هذا الكتاب لأنه كان في كتاب الرحمة وقد قرأته عليه فلم ينكره ورواه لي»^۱.

شاید در نگاه نخست این احتمال به ذهن آید که «سَیِّئُ الرَّأْيِ» بودن ابن‌ولید، به معنای تضعیف «محمدبن‌عبدالله مسمعی» است که در این صورت، سؤال مهمی شکل می‌گیرد که چرا ابن‌ولید، «محمدبن‌عبدالله مسمعی» را از فهرست مشایخ محمدبن‌یحیی استثنا نکرده است؟ اگر ظهور تعبیر «سَیِّئُ الرَّأْيِ» را در تضعیف قبول کنیم، این احتمال مجدداً مطرح می‌شود که چه بسا استثنای ابن‌ولید بر اساس متن‌شناسی بوده است و «محمدبن‌عبدالله مسمعی» با وجود اینکه ضعیف است، اما چون روایاتش از نظر متن اخلاقی نداشته، در دایره‌ استثنا قرار نگرفته است. پاسخ به این ابهام در پرتو این دو مطلب روشن می‌شود که اولاً، همان‌گونه که گذشت، ابتدای کلام ابن‌ولید بر متن‌شناسی مردود است؛ ثانیاً تعبیر «سَیِّئُ الرَّأْيِ»، دست‌کم در مقام جمع، ظهور در تضعیف ندارد و می‌تواند به اختلاف سلیقه در نقل حدیث اشاره داشته باشد^۲ که منافاتی با وثاقت ندارد و لذا تهافتی در کلام ابن‌ولید رخ نداده است.

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۱.

۲. کما اینکه تعبیر «منکر الحدیث» نیز لزوماً به معنای عدم وثاقت راوی نیست و ممکن است اشاره به ضعف سلیقه او داشته باشد.

مصدق‌یابی عناوین توثیق و تضعیف شده

توثیقات و تضعیفات عام بر تعدادی از روایات منطبق می‌شوند. تطبیق یک ضابطه بر روایان گام نهایی در این حوزه است. شناسایی روایان توثیق یا تضعیف شده کار را برای ارزیابی سندی روایات هموار می‌کند.

۱. عناوین توثیق شده

در ادامه به عناوین برخی از مشایخ «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» که در صدر اسناد وی حضور دارند و توسط ابن‌ولید استثنا نشده و دارای توثیق خاص نیستند، اشاره می‌کنیم. همان‌گونه که اشاره خواهد شد، برای برخی از این عناوین عباراتی دال بر ضعف نیز ذکر شده است که با کلام ابن‌ولید تعارض می‌کند:

۱. ابراهیم بن‌اسحاق احمري؛ ۲. ابراهیم بن‌حمويه؛ ۳. ابراهیم بن‌مهزیار؛ ۴. ابوزهیر نهدي؛ ۵. ابونصر بغدادی؛ ۶. احمد بن‌حسین بن‌صقر؛ ۷. احمد بن‌محمد بن‌علی میثمی کوفی؛ ۸. احمد بن‌معروف؛ ۹. احمد بن‌نوح بن‌عبدالله؛ ۱۰. احمد بن‌یحیی بن‌عمران اشعری^۲؛ ۱۱. اسحاق بن‌ابراهیم؛ ۱۲. اشکب بن‌عبدة؛ ۱۳. أمیة بن‌علی^۳؛ ۱۴. جعفر بن‌ابراهیم بن‌محمد همدانی؛ ۱۵. جعفر بن‌قاسم؛ ۱۶. جعفر بن‌رزق الله؛ ۱۷. جعفر بن‌محمد بن‌سعید بجلی^۴؛ ۱۸. جعفر بن‌محمد بن‌عبیدالله اشعری؛ ۹. حسن بن‌ابراهیم بن‌محمد همدانی؛ ۲۰. حسن بن‌خرزاد قمی؛ ۲۱. حسن بن‌صالح بن‌محمد همدانی؛ ۲۲. حسن بن‌علی کوفی؛ ۲۳. حسن بن‌علی همدانی؛ ۲۴. حسن بن‌علی بن‌ابی‌عثمان^۵؛ ۲۵. حسن بن‌محمد بن‌عمران؛ ۲۶. حسین بن‌عبدالله قرشی؛ ۲۷. حسین بن‌عبیدالله بن‌سهل قمی^۶؛ ۲۸. حسین بن‌یزید نوفلی^۷؛

۱. به جهت اختصار در پانویس به تضعیف رجالیان اشاره می‌کنیم.

۲. از او با عنوان «أب محمد بن‌احمد بن‌یحیی» در روایات یاد شده است؛ مانند: التهذیب، ج ۹، ص ۳۹۷.

۳. او استاد «احمد بن‌هلال» است و «احمد بن‌هلال» استاد «محمد بن‌احمد» است. نجاشی در مورد او می‌نویسد: «أمیة بن‌علی القیسی الشامي ضعفه أصحابنا». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۶۴.

۴. از او در روایات با عنوان «ابن‌أخی صفوان بن‌یحیی» یاد شده است؛ مانند: صدوق، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵. «کوفی ضعفه أصحابنا». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۱۴۱.

۶. «یرمی بالغلو». طوسی، الرجال، ص ۳۸۶؛ «ممن أظعن علیه ورمي بالغلو». حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۶؛ «ممن ظعن علیه ورمي بالغلو». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۳.

۷. «قال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره و الله أعلم و ما رأينا له رواية تدل على هذا». همان، ص ۳۸.

۲۹. سعدان بن مسلم عبدالرحمن؛ ۳۰. سلمة بن خطاب^۱؛ ۳۱. سليمان خطابی؛ ۳۲. سندی بن ربیع بغدادی^۲؛ ۳۳. صالح بن ابي حماد رازی^۳؛ ۳۴. صالح بن ابي صالح؛ ۳۵. عائذ بن نباته أحمسی؛ ۳۶. عباد بن سليمان؛ ۳۷. عباس ناقد؛ ۳۸. عبدالرحمن بن حماد كوفی^۴؛ ۳۹. عبدالصمد بن محمد أشعری؛ ۴۰. عبدالله بن محمد بن عیسی أشعری (معروف به بنان)؛ ۴۱. عبیدالله بن عبدالله دهقان؛ ۴۲. علی بن ابراهیم جعفری؛ ۴۳. علی بن ابراهیم منقری؛ ۴۴. علی بن ابي صقر؛ ۴۵. علی بن سليمان بن رشید؛ ۴۶. عمر بن علی بن عمر بن یزید؛ ۴۷. عیسی بن محمد بن ایوب أشعری؛ ۴۸. قاسم بن یحیی بن حسن راشد^۵؛ ۴۹. محفوظ بن خالد؛ ۵۰. محمد بن أحمد بن إسماعیل علوی؛ ۵۱. محمد بن إسماعیل سندی بن عیسی أشعری؛ ۵۲. محمد بن فضیل صیرفی؛ ۵۳. محمد بن آدم مدائنی؛ ۵۴. محمد بن جعفر قمی؛ ۵۵. محمد بن حسان رازی^۶؛ ۵۶. محمد بن سليمان دیلمی^۷؛ ۵۷. محمد بن عبدالحمید عطار؛ ۵۸. محمد بن عبدالله مسمعی؛ ۵۹. محمد بن عثمان كوفی؛ ۶۰. محمد بن علی بصری؛ ۶۱. محمد بن علی بن زنجویه قمی؛ ۶۲. محمد بن عمران بن إسماعیل؛ ۶۳. محمد بن ناجیه متویه؛ ۶۴. موسی بن جعفر بن وهب بغدادی؛ ۶۵. موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان؛ ۶۶. یعلی بن حمزه؛ ۶۷. یوسف بن إسماعیل.

۲. عناوین تضعیف شده

لیست عناوینی که توسط ابن ولید و تابعان او فهرست شده‌اند از قرار زیر است:

۱. محمد بن موسی [بن عیسی]^۸ همدانی؛ ۲. محمد بن یحیی معاذی؛ ۳. [محمد بن عبد

۱. «كان ضعيفاً في حديثه». همان، ص ۱۸۸؛ «ضعيف». ابن غضائری، الرجال، ص ۶۶؛ «كان ضعيفاً في حديثه». حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۷.
 ۲. «سندی بن الربیع البغدادي: مهمل». برقی، كتاب الرجال، ص ۱۷۹.
 ۳. «ضعيف». ابن غضائری، الرجال، ص ۷۰؛ «كان أمره مليساً ملتبساً يعرف و ينكر». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۱۹۸.
 ۴. «ضعيف جداً لا يلتفت إليه في مذهبه غلو». ابن غضائری، الرجال، ص ۸۱.
 ۵. «ضعيف». ابن غضائری، الرجال، ص ۸۶؛ «ضعيف». حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۴۸.
 ۶. «يعرف و ينكر». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۳۸؛ «ضعيف». ابن غضائری، الرجال، ص ۹۵.
 ۷. «ضعيف جداً لا يعول عليه في شيء له». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۳۶۵.
 ۸. قسمت‌های میان قلاب‌ها، تکمیل‌کننده نام راوی است و در گزارش شیخ طوسی و نجاشی ذکر نشده است.

اللّه بن أحمد] أبو عبدالله رازی جامورانی؛ ۴. [أحمد بن محمد] أبو عبدالله سیاری؛ ۵. یوسف بن سخت [بصری]؛ ۶. وهب بن منبه [یمانی]، همان‌گونه که گذشت، او از مشایخ با واسطه «محمد بن أحمد بن یحیی» به شمار می‌آید؛ ۷. أبوعلی نیشابوری (نیشابوری)؛ ۸. [علی بن حسان] أبو یحیی واسطی؛ ۹. محمد بن علی أبو سمینه، او در رجال شیخ با عنوان «محمد بن علی صیرفی» آمده است و طبق آنچه ابن بطة می‌گوید، با «محمد بن علی همدانی» متحد است؛ ۱۰. سهل بن زیاد آدمی، طبق تحقیق، وی ثقه است؛ ۱۱. محمد بن عیسی بن عبید، طبق تحقیق، وی ثقه است؛ ۱۲. أحمد بن هلال [کرخی عبرتانی]، طبق تحقیق، وی ثقه است؛ ۱۳. محمد بن علی همدانی، طبق نقل ابن بطة، این عنوان با عنوان «محمد بن علی صیرفی» متحد است؛ ۱۴. عبدالله بن محمد شامی، پیش از این بیان شد که ظاهراً این عنوان با «عبدالله بن محمد دمشقی» متحد است؛ ۱۵. عبدالله بن أحمد رازی؛ ۱۶. أحمد بن حسین بن سعید [أهوازی]؛ ۱۷. أحمد بن بشیر رقی، ظاهراً عنوان صحیح او «أحمد بن بشیر برقی» است. نکته‌ای که در مورد وی وجود دارد این است که بر اساس اسناد

۱. «محمد بن علی الهمدانی... قال ابن بطة: هو أبو سمينة». طوسی، الفهرست، ص ۴۰۶.
۲. علاوه بر توثیق شیخ طوسی (طوسی، الرجال، ص ۳۸۷) بزرگان و اجلای اصحاب پیش او شاگردی کرده‌اند که برخی از ایشان، از خویشان «أحمد بن محمد بن عیسی» و از بزرگان اشعری هستند و از میان ۲۵ نفری که راوی سهل بن زیاد هستند، دوازده نفر از اجلای طایفه‌اند و از میان این اجلا، برخی مانند محمد بن یحیی و علان کلینی از او اکثر روایت دارند. ابن نوح نیز استثنای او را از سوی ابن ولید نپذیرفته است.
۳. او مورد توثیق اصحاب است (نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۳۳؛ کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۷؛ نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۴۹) و اجلا نیز از وی اکثر روایت دارند.
۴. «أحمد بن هلال»، دست‌کم تا پیش از انکار از سوی امام حسن عسگری علیه السلام از نظر شخصیت اجتماعی بسیار ظاهر الصلاح بوده و مورد اعتماد و وثوق جامعه شیعی قرار داشته است؛ چه اینکه در مورد او این‌گونه نقل می‌کنند که ۵۴ بار به حج مشرف شده که ۲۰ مرتبه آن با پای پیاده بوده است. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶) چنین اهمیتی به انجام مناسک حج، آن هم با مشکلاتی که انجام حج در زمان گذشته داشته است، خود اماره‌ای بر شدت تقوا و میل به انجام عبادت و توجه به امور دینی است و ظن قوی به وثاقت را به دنبال می‌آورد. افزون بر این، جمع‌بندی نجاشی نسبت به احمد بن هلال این است که وی «صالح الروایة» (نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۸۳) است. بزرگان اصحاب ما نیز به احمد بن هلال اعتماد داشته و از او نقل روایت کرده‌اند. (ابن غضائری، الرجال، ص ۱۱)؛ با توجه به اینکه «أحمد بن هلال» در مجموع زندگی خود بسیار محتاط بوده و سال‌های زیادی مورد قبول طایفه بوده است، می‌توان به وثاقت او حکم کرد و گفت دست‌کم روایاتی که از احمد بن هلال به دست ما رسیده و توسط علمای ما نقل شده است، مربوط به قبل از انحراف اوست. (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۵۷۴).
۵. «محمد بن علی الهمدانی... قال ابن بطة: هو أبو سمينة». طوسی، الفهرست، ص ۴۰۶.

موجود، او شیخ با واسطه «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» به شمار می‌آید؛ ۱۸. محمدبن‌هارون؛
 ۱۹. ممویة‌بن‌معروف، چنان‌چه پیشتر گذشت، این عنوان در رجال شیخ با عنوان
 «معاویة‌بن‌معروف» ذکر شده است که تصحیف است و عنوان صحیح، «ممویة‌بن‌معروف»
 یعنی همان «محمدبن‌معروف» است؛ ۲۰. محمدبن‌عبدالله‌بن‌مهران، بر طبق اسانید موجود،
 او نیز شیخ با واسطه «محمدبن‌احمد» است؛ ۲۱. حسن‌بن‌حسین لؤلؤی، طبق تحقیق، وی
 ثقه است؛ ۲۲. جعفربن‌محمدبن‌مالک [فزازی]، ظاهراً این عنوان با «جعفربن‌محمد کوفی»
 متحد است؛ چرا که وی نیز کوفی است و هم‌چنین روایتی از عنوان «جعفربن‌محمد کوفی»
 توسط «محمدبن‌احمد» به دست ما نرسیده است. طبق تحقیق، وی ثقه است؛ ۲۳.
 یوسف‌بن‌حارث [کمدانی]؛ ۲۴. عبدالله‌بن‌محمد دمشقی، ظاهراً این عنوان با
 «عبدالله‌بن‌محمد شامی» متحد است. این اتحاد مانعی ندارد و چه بسا ابن‌ولید در صد
 فهرست کردن عناوین غیر قابل اعتماد در صدر اسناد بوده ولو اینکه معنون متحد باشد؛ ۲۵.
 هیشم‌بن‌عدی [بن‌عبدالرحمن طائی]، همان‌گونه که گذشت، او از مشایخ با واسطه
 «محمدبن‌احمدبن‌یحیی» به شمار می‌آید؛ ۲۶. جعفربن‌محمد کوفی، همان‌گونه که بیان شد،
 احتمال اتحاد او با «جعفربن‌محمدبن‌مالک» وجود دارد که طبق تحقیق، ثقه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روایات محمدبن‌احمدبن‌یحیی، به دلیل جایگاه کتاب نوادر الحکمه از یک سو، و شخصیت
 محمدبن‌احمدبن‌یحیی که از ضعفها نیز نقل داشته است، از سوی دیگر، مورد توجه ابن‌ولید
 قرار گرفته و او بخشی از روایات محمدبن‌احمدبن‌یحیی را، بر محور مشایخ او، از دایرة اعتبار
 خارج کرده است که از آن به مستثنیات ابن‌ولید یاد می‌شود. برخی دانشمندان رجالی هم‌چون
 شیخ صدوق، ابن‌نوح، شیخ طوسی و نجاشی نیز در تمام روایان استثناشده، به جز
 «محمدبن‌عیسی» که مورد اختلاف قرار گرفته است، با ابن‌ولید همراه شده‌اند.

کلام ابن‌ولید، با توجه به قرآنی که در مقاله بیان شد، بر ضعف روایان استثنا شده و
 وثاقت روایانی که استثنا نشده‌اند، دلالت دارد. تمام سخن در حجیت کلام ابن‌ولید است

۱. ن.ک: کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۹۰؛ طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳؛ همو، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۰۸.
۲. «ثقة كثير الرواية». نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۰.
۳. «ثقة و يضعفه قوم». طوسی، الرجال، ص ۴۱۸؛ «كان كالذي رباني... و كان أحد فقهاء الشيعة و زهادهم». زراری، الرسالة، ص ۱۵۰.

که از دیدگاه نگارنده، کلام او از باب شهادت معتبر است.

باید توجه داشت که این شهادت، بر حدس مبتنی نیست؛ حدسی بودن توثیقات ابن ولید به معنای ابتدای آن بر أصالة العدالة است و در جای خود به تفصیل بیان شده است که انتساب این مبنا به قدما بی پایه است. هم چنین احتمال حدسی بودن تضعیفات علاوه بر وجود قرائن داخلی، با جریان أصالة الحس منتفی می شود؛ افزون بر آنکه با توجه به اطلاق ادله اعتبار شهادت، برای سلب اعتبار از شهادت، باید حدسی بودن آن احراز شود و در غیر این صورت، شهادت، معتبر است.

اعتبار شهادت به عنوان یک امر تعبدی، ما را از جریان اصل عدم خطا نیز بی نیاز می سازد. از این رو به احتمال خطا در کلام ابن ولید اعتنا نشده و طبعاً راویان کم روایت نیز، مشمول توثیق ابن ولید قرار می گیرند؛ اگرچه در مورد آنها احتمال خطا وجود دارد.

نکته دیگر اینکه از ظاهر کلام ابن ولید استفاده می شود که دایره توثیق و تضعیف او، مشایخ با واسطه و بدون واسطه احمد بن محمد بن یحیی را شامل است و در عین حال، به راویان صدر سند اختصاص دارد؛ شواهدی بر این استظهار در مقاله ارائه شده است، از جمله اینکه در میان راویان استثنا شده، برخی مشایخ با واسطه محمد بن احمد بن یحیی نیز حضور دارند.

در مجموع می توان به شهادت ابن ولید در تضعیف تعدادی از مشایخ محمد بن احمد بن یحیی و توثیق تعدادی دیگر از مشایخ او اعتماد کرد و البته کلام او را به عنوان یکی از امارات توثیق و تضعیف، در کنار سایر امارات مورد توجه قرار داد. اهمیت کلام ابن ولید از آن روست که به عنوان توثیقی عام، تعداد قابل توجهی از راویان مهمل یا مجهول را به دایره توثیق وارد می کند و البته در کنار آن، تضعیفات و توثیقاتی وجود دارد که برخی موافق دیدگاه سایر دانشمندان رجالی است و برخی نیز با آن معارض است.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۲. _____، علل الشرائع، قم: منشورات مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ق.
۳. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۴. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن غضائری، أحمد بن حسین، الرجال، سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۶. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام

- لإحياء التراث، ١٤٢٢ق.
٧. برقي، أحمد بن محمد و حسن بن علي بن داوود حلّي، كتاب الرجال، سيّد كاظم موسى مياموي، تهران: نشر دانشگاه تهران، ١٣٤٢.
٨. بكجری، مغلطای بن قليج، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق عادل بن محمد و أسامة بن إبراهيم، [بي جا]: الفاروق الحديثة للطباعة و النشر، ١٤٢٢ق.
٩. حلّي، علامه حلّي، حسن بن يوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال (رجال العلامة الحلّي)، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ج ٢، ١٣٨١ق.
١٠. خطيب بغدادی، ابوبکر، تاريخ بغداد و ذبوله، عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب، ١٤١٧ق.
١١. خوبی، سيّد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، [بي جا]: [بي نا]، ج ٥، ١٤١٣ق.
١٢. ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله، سير اعلام النبلاء، [بي جا]: مؤسسة الرسالة، ج ٣، ١٤٠٥ق.
١٣. زراري، أحمد بن محمد، رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، تحقيق محمد رضا حسيني جلالی، قم: مركز البحوث و التحقيقات الإسلامية، ١٤١١ق.
١٤. طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تحقيق سيّد حسن موسى خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
١٥. _____، تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، تحقيق سيّد حسن موسى خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
١٦. _____، رجال الطوسي، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، قم: النشر الإسلامي، ج ٣، ١٣٧٣ق.
١٧. _____، الغيبة، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
١٨. _____، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، تحقيق سيّد عبدالعزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ١٤٢٠ق.
١٩. عاملي، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٩ق.
٢٠. كشي، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
٢١. كلباسي، ابوالهدى، سماء المقال في علم الرجال، تحقيق محمد حسيني قزوینی، قم: مؤسسه ولي العصر عليه السلام للدراسات الإسلامية، ١٤١٩ق.
٢٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٣. مجلسي، محمد تقی، لوامع صاحبقراني، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٤ق.
٢٤. نجاشي، أحمد بن علي، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، تحقيق سيّد موسى شيرازي زنجاني، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ج ٦، ١٤٠٧ق.